

عصر امتیازها

حکایت دوستی یک طرفه

فکرشو بکن یه روز از خواب پاشی و تو اخبار ببینی دو تا کشور دیگه بدون دخالت و رضایت ما، ایران رو مثل کیک، بین خودشون تقسیم کردن و بعدش بهمون خبر دادن! یا تو جنگ، اعلام بی طرفی کنی اما بگن بی خود کردی و بعدش بریزن خونه مون رو اِشغال کنن! یا بگن آلکی زور نزن! این بخش سرزمینت رو می دیم بره و بدن بره! یا قراردادهایی ببندن که از بس یه طرفه بوده، خود خارجیا جرئت نکنن گردن بگیرن! یا اینکه به نتیجه برسن برای حفظ منافعشون تو ایران، باید یه سازمان تأسیس بشه و بعدش دولت ایران تأسیس کنه. یا امروز با یه نفر حال کنن و پادشاهش کنن تا ازش سواری بگیرن، اما فردا از کشور بیرونش کنن و بگن برو کنار تا پسرت بشینه سرجات. یا با دولتمت حال نکنن و تصمیم بگیرن با کودتا کله پاش کنن. همه این اتفاق ها رو جمع کنی، یه نوار زمانی تو ذهنت شکل می گیره که بهش می گن عصر امتیازها. عصری که قرار بود با حراج مملکت و دخالت بیگانه، ایران آباد بشه و ترقی کنه اما از ناتوانی و خیانت و خوش خیالی اون دولت مردا، از ایران گند و تو جیب خارجیا ریخت.



حراج تابستانه

سال ۱۲۵۱ خورشیدی، در زمان پادشاهی احمدشاه قاجار، تو سال‌هایی که ایران وسط بحران‌های مختلف داخلی و خارجی دست و پا می‌زد، بارون ژولیوس رویتر، یه سرمایه‌دار انگلیسی، تونست با کمک دولت بریتانیا، یه امتیاز بزرگ از دولت قاجار بگیره. این قرارداد اجازه ساخت راه‌آهن و بهره‌برداری از معادن و منابع طبیعی ایران را تا ۷۵ سال در اختیار بریتانیا قرار می‌داد.



تنباکوی انگلیسی

عصر امتیازها

حکایت دوستی یک طرفه

سال ۱۲۶۸ خورشیدی، ناصرالدین شاه برای سفر دوباره به فرنگستان، پول لازم بود اما خزانه کشور خالی. به این بهونه و همچنین وضع نابسامان کشور، فضا برای انگلیس فراهم شد تا دوباره قرارداد استعماری دیگه‌ای به نام رژی با ایران ببندد. شاه قاجار به جرارد تالبوت اجازه داد تا ۵ سال، کنترل کامل و انحصاری تجارت توتون و تنباکوی ایران رو به دست بگیرد. محصولی که در اون زمان، رکن مهمی از تأمین معیشت مردم و اقتصاد دولت بود.



عصر امتیازها

حکایت دوستی یک طرفه

بوی نفت

وقتی مردم ایران برای محافظت از پوست شتر و آب‌بندی کشتی‌ها از قیر و نفت سیاه استفاده می‌کردن، خبر نداشتن که بوی نفت، بدجوری شاقه انگلیسی‌ها رو تحریک کرده. طلای سیاه چیزی نبود که بریتانیا به راحتی از اون بگذره؛ مخصوصاً اینکه در دربار و دولت ایران قاچاری بر همان پاشنه سابق می‌چرخید. این بار تو سال ۱۲۸۰ خورشیدی، قرعه به نام ویلیام دارسی انگلیسی افتاد تا با یه قرارداد دیگه، حق انحصاری جستجو و بهره‌برداری از نفت، گاز و آسفالت رو به دست بگیره؛ اون هم برای ۶۰ سال!



تقسیم بر سه

روس و انگلیس برای رفع نگرانی‌ها و مسائل بین خودشان، تصمیم گرفتند رقابت‌شان تو ایران و آسیای میانه رو پایان بدن. پس نشستن و بدون حضور دولت و ملت ایران، نقشه رو وسط گذاشتن و ایران رو مثل یه کیک بین خودشون تقسیم کردن. داریم از ماجرای قرارداد سن‌پترزبورگ حرف می‌زنیم که عملاً موجب اشغال ایران تو سال ۱۳۸۶ خورشیدی شد.



باید رقابت رو تموم کنیم.

مذاکرات بین روسیه تزاری و بریتانیا - لندن



قربان! از بریتانیا تلگراف آمده که اون‌ها آماده مذاکره هستن.

کاخ تزار - روسیه



درسته. خطر نفوذ آلمان هم هست.

کاخ نخست‌وزیری - بریتانیا



باید مرز مناطق نفوذ ما در ایران مشخص بشه.

پیشنهاد ما تقسیم ایران به سه منطقه شمال برای شما، جنوب برای ما و یک منطقه بی‌طرفه.



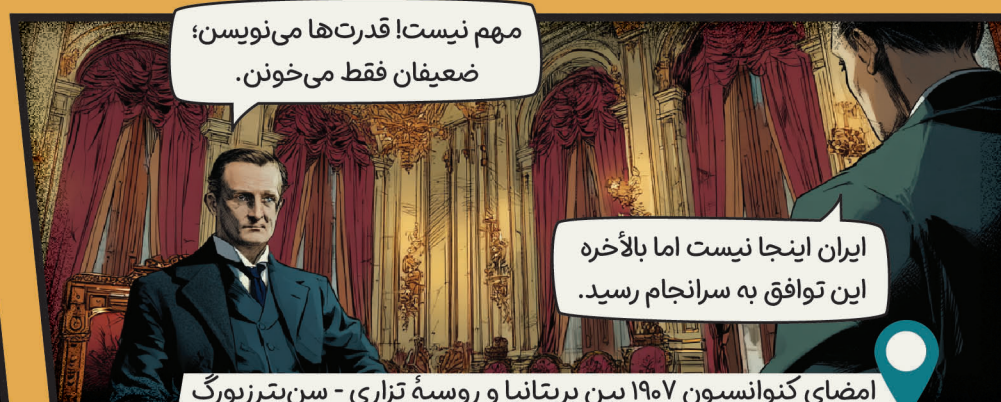
علما شدیداً اعتراض کردن که تقسیم مملکت اسلامی خیانته.



این یک اهانت آشکار به ملت ایرانه. دولت باید رسماً اعتراض کنه!

با این اوضاع، باید نگران دخالت نظامی مستقیم در شمال و جنوب کشور باشیم.

مجلس مشروطه - ایران



ایران اینجا نیست اما بالأخره این توافق به سرانجام رسید.

امضای کنوانسیون ۱۹۰۷ بین بریتانیا و روسیه تزاری - سن‌پترزبورگ



اما از شمال و جنوب خبر می‌رسه که هر دو قدرت به سرعت مشغول تقویت حضور خود در کشور هستن.

دو دولت اعلام کردن که این توافق برای رفع سوءتفاهم میان خودشون بوده و به استقلال ایران لطمه نمی‌زنه.

وزارت خارجه - ایران



قربان! سر و صداها در مجلس خیلی زیاد شده. حداقل توقع این است که دولت اعتراض رسمی بکند.

کاخ گلستان



انگلیس هم در بوشهر و فارس هر کاری می‌خواد می‌کنه.

قراره روس‌ها به بهانه همین قرارداد تازه، از رشت تا تبریز نیرو بیان.

وقتی ایران درگیر رفت و آمد سریع دولت‌های ضعیف و ناپایدار خودش بود، جنگ عالم‌گیر شروع شد؛ یعنی همون جنگ جهانی اول. شاه جوان قاجاری، که تنها چند روز بود روی تخت پدرش تکیه می‌زد، اعلام بی‌طرفی کرد. اما موقعیت جغرافیایی ایران اون هم در زمانه ضعف و نابسامانی کشور، طرف‌های جنگ رو قلق‌لک داد تا برای اهداف نظامی خودشون، هر کدوم با بهونه‌ای، تصمیم بگیرن ایران رو تو سال ۱۲۹۳ خورشیدی اشغال کنن.

داستان بی‌طرفی!



سه سوار
ترسناک

هرچی اومدیم از قحطی بزرگ سال ۱۲۹۶ خورشیدی بنویسیم، دیدیم مثل مرحوم محمدعلی جمالزاده نمی‌شه حق مطلب رو ادا کرد: در دل شبی تاریک و هولناک سه سوار ترسناک که هر کدام شمشیر و شلاقی به برداشتند به آرامی از دیوارهای شهر عبور کردند و به آن وارد شدند. یک سوار نامش قحطی، دیگری آنفلوآنزای اسپانیایی و آخری و بابود. طبقات فقیر، پیر و جوان، همچون برگ پائیزی در برابر حمله این سواران بی رحم فرو می‌ریختند. هیچ غذایی پیدا نمی‌شد، مردم مجبور بودند هرچه رو که می‌توانستند بچوند و بخورند. به زودی گربه و سگ و کلاغ را نمی‌شد یافت...



سوغات و ثوق

پیروزی متفقین تو جنگ جهانی اول، نقشه خاورمیانه رو عوض کرده بود و گردونه رقابت به نفع امپراتوری بریتانیا می‌چرخید. حالا اون‌ها نیاز داشتن که بیش از گذشته ایران رو تحت سلطه خودشون قرار بدن. اما از یه طرف مردم ایران تجربه‌های تلخی از انگلیس داشتن و از طرفی هم آمریکا و فرانسه و روسیه در رقابت با استعمار پیر، مخالف طرح قیمومیت بودن. اینجا بود که ایده قرارداد ۱۹۱۹ (سال خورشیدی) متولد شد.



الان موقعیت خوبیه؛ چون وثوق‌الدوله رو ما نخست‌وزیر کردیم و به ما تمایل داره.

اجرای قیمومیت تو ایران به این آسونی نیست.

به جاش باید قراردادی ببندیم که همه امورات اداری و مالی و نظامی ایران رو به دست ما بده.



روسیه تزاری فروپاشیده؛ امپراتوری عثمانی هم تقسیم شده و مناطق نفت خیزش به ما رسیده. برا همین حفظ ایران برای ما خیلی مهم‌تر از قبل شده.

کمیته ویژه تشکیل بدین. قضیه ایران یک بار برای همیشه باید حل بشه!



کاکس اطلاع داده شاه به دلیل مخالفت با وثوق‌الدوله، داره مانع ایجاد می‌کنه.

باید شاه رو تهدید کنیم که حمایت خودمون رو قطع می‌کنیم. بگو مذاکرات رو با وثوق‌الدوله شروع کنن.



تنها راه بقا و اصلاح و ترقی ما انگلستانه.

سابقه خوبی نداره انگلیس. مردم رو چه کنیم؟

به انگلیسی‌ها می‌گیم برای حسن‌نیت مثلاً قرارداد ۱۹۰۷ رو لغو و پلیس جنوب رو منحل کنن.



پیشنهادهای شما رو به تهران منتقل می‌کنم.

سه راه داریم: یا با ذول اروپایی دیگه و آمریکا ببندیم؛ یا تحت قیمومیت برین و یا مستقیماً با ما قرارداد ببندیم.

فراخوانده شدن کفیل سفارت ایران در لندن به وزارت خارجه بریتانیا-۱۳۹۷ش



باید تو بیانیه، نابسامانی‌های کشور رو شرح بدم و بگم برای نوسازی اقتصادی، انگلیس بدون هیچ سوءنیتی می‌تونه کمک کنه!

دفتر وثوق‌الدوله پس از انعقاد قرارداد ۱۹۱۹- مرداد ۱۳۹۸



خیلی ممنون.

درباره مفاد قرارداد تفاهم کردیم؛ فقط می‌مونه هدیه ما به شما!

مذاکرات محرمانه وثوق‌الدوله و کاکس - ییلاق پس‌قلعه، تابستان ۱۳۹۸



مخالفین می‌گن رسماً سند تحت‌الحمایگی امضا شده.

کار دیگه سخت شده. داد علما و سیاسیون و شاعران و بقیه دراومده و چند نفر هم تبعید شدن.

بعیده با این وضعیت این قرارداد به سرانجام برسه.

دفتر روزنامه رعد (موافق قرارداد)



میرزاده داره شعر جدیدش رو علیه قرارداد می‌خونه

داستان موش و گربه است، عهد ما و انگلیس موش را گربه بگیرد، رها چون می‌کند؟



به سفر اروپا می‌ریم. این قرارداد حتماً اعتراض به همراه داره و نمی‌خوام وسط دعوا باشم. ضمن اینکه باید به تصویب مجلس برسه.

نفوذ نامرئی

انگلیسی‌ها دو دوتا چهرتایی کردن و دیدن دیگه نمی‌صرفه برای نفوذ تو کشورهای دیگه، هزینه لشگرکشی و مداخله بدن. تصمیم گرفتن دست‌فرمون‌شون رو عوض کنن. اون هم برای جایی مثل ایران که مردمش با جنگ و اشغال و قراردادهای استعماری دُم به تله نداده بودن. اما تو سال ۱۳۹۹ خورشیدی که اوضاع ایران قاجاری خیلی به‌هم‌ریخته شد و مردم هم جان‌به‌لب شده بودن، انگلیسی‌ها نگران منافع‌شون شدن. اینجا بود که ایده جدید خودش رو نشون داد: حمایت غیرعلنی از کسی که مخالف منافع و سیاست‌هاشون تو ایران و منطقه نباشه.



داستان بی طرفی ۲

دو سال از جنگ دوم جهانی گذشته بود و ایران از همون ابتدا اعلامیه بی طرفی خودش رو صادر کرده بود. اما پای جنگ، دوباره به ایران باز شد و مثل جنگ قبل، اعلام بی طرفی ایران برای کسی اعتبار نداشت. این بار روس و انگلیس می خواستن برای پیروزی در جنگ، از شمال و جنوب ایران به هم دست بدن و بهونه هم، حضور آلمان ها تو کشور. هرچه شاه و دولت گفتند که اخراج شان کردیم و اصلاً بی طرف هستیم، افاقه نکرد و تو سال ۱۳۲۰ خورشیدی، چشمان مردم ایران دوباره شاهد لشگرکشی نیروهای خارجی بود.



بی طرفی که قدرت نداشته باشه، حرفش هم اعتبار نداره.

مگه تو جنگ قبلی بی طرف نبودیم؟ پس چرا اشغال شدیم؟

شاه با آلمان رابطه خوبی داره؛ این دفعه فرق می کنه.

دولت شاهنشاهی ایران به موجب این بیانیه تصمیم خود را به اطلاع عموم می رساند که در این کارزار بی طرف مانده و بی طرفی خود را محفوظ خواهد داشت.

رادیو - تهران



اعلی حضرت! جنگ در اروپا آغاز شده. چی دستور می فرمایید؟

پس نظر همایونی بر بی طرفی است.

کاخ شاه - تهران



یادداشت رسمی به سفارت ایران دادیم و گفتیم جاسوسان آلمانی باید اخراج بشن.

اگه آلمان از راه ایران به قفقاز نزدیک بشه، جبهه جنوب فرو می ریزه.

دفتر استالین - روسیه



شاه ایران از اخراج آلمانی ها طفره می ره. اگه همکاری نکنه، مجبوریم اقدام کنیم.

ایران پل پیروزی ماست اگر بتونیم مهمات رو به شوروی برسونیم.

آلمان می تونه پایگاهی علیه ما تو خاورمیانه بشه.

دفتر نخست وزیری - بریتانیا



این تعرض آشکار به بی طرفی ایرانیه!

قوای شوروی هم اکنون در حال پیشروی ان.

بریتانیا و شوروی به دلیل عدم همکاری ایران و حضور عناصر آلمانی، ناچار شدن وارد خاک ایران بشن.

حضور سفرای بریتانیا و شوروی در منزل نخست وزیر ایران - نیمه شب، تهران



طرح حمله نیروهای ما از جنوب ایران تصویب شد.

ما هم طرح حمله از شمال رو نهایی کردیم. پس مشترکاً حمله رو آغاز می کنیم.

کمیته مشترک حمله



ما که اخراج شون کردیم. چرا به بی طرفی ما احترام نمی دارن؟

متفقین دوباره تأکید دارن که همه آلمانی ها رو اخراج کنیم.

به هواپیماهای آلمانی که تو عراق هستن، سوخت ندین تا بهونه دست انگلیس ندیم.

جلسه کابینه با حضور شاه - ایران



ملت از ما انتظار داره؛ اما قدرت تصمیم گیری نداریم.

به ارتش دستور دادن مقاومت نکنه.

شاه و نخست وزیر استعفا دادن و مملکت روی هواست! از دست ما چه کاری برمیاد؟

مجلس شورای ملی - ایران



نفهمیدیم باید بجنگیم یا فرار؟

قربان! سه دستور مختلف در چند ساعت رسیده... ما نمی دونیم چکار کنیم؟

می گن ارتش توان دفاع نداره!



روس ها از شمال وارد شدن و انگلیسی ها هم رسیدن به باختران!

پس تکلیف زمین های من چی میشه؟!

اعتماد
اشتباهی

وقتی تانک‌ها به خونه دکتر مصدق رسیدن و کودتا پیروز شد، هم شاه فراری نفس راحتی کشید و هم انگلیس و آمریکا که نمی‌تونستن دست از سر ایران بردارن. بعد ملی‌شدن نفت، برای اینکه ایران دوباره رام بشه، همه‌کار کردن؛ از تحریم و تطمیع تا قطع کمک‌های اقتصادی و فشار سیاسی. اما در نهایت هم با یک کودتا و اعتماد اشتباه دکتر مصدق به آمریکا، تونستن تو سال ۱۳۳۲ خورشیدی، دولتش رو سرنگون کنن.



تولد هیولا

سه سال پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، آمریکایی‌ها با هدف حفظ منافع‌شون که با حفظ سلطنت گره خورده بود، یک آسیب‌شناسی از وضعیت ایران کردن و به این نتیجه رسیدن که ایران نیاز به تشکیل یک سازمان امنیتی متمرکز داره تا جزیرهٔ ثبات آمریکا تو غرب آسیا باشه. اینجا بود که ساواک تو سال ۱۳۳۵ خورشیدی به‌عنوان عصارهٔ تجربهٔ استعماری انگلیس و آمریکا تو ایران متولد شد.

شاه ایران به تهران برگشته. باید برای حفظش برنامه‌ریزی کنیم.



گزارش سیا از وضعیت ایران پس از بازگشت شاه



محمدرضا پهلوی که قبل از کودتا از ایران فرار کرده بود، با سقوط دولت مصدق به ایران بازگشت.

آمریکایی‌ها نگران حفظ شاهنشاه و نفوذ کمونیسم هستن.

برخورد با مخالفین رو جدی‌تر کنین. باید اوضاع رو به‌طور کامل دست بگیریم.

کودتا موفق بوده. مخالفین هنوز از شوک در نیومدن!



پس از کودتای ۲۸ مرداد، بسیاری از مخالفین زندانی، اعدام و یا تبعید شدند.

آمریکا داره تمام‌قد از شاه حمایت می‌کنه. سرکوب و خفقان شدیدی حاکم شده

موج دستگیری‌ها شروع شده. به صغیر و کبیر رحم نمی‌کنن.



درسته. نفوذ شوروی رو هم نباید دست‌کم گرفت.

شرکت‌های نفتی هم بعد کودتا از ما تضمین می‌خوان.

به دلیل سرکوب‌ها و برخوردهای خشن رژیم شاه، مشروعیتش زیر سؤال رفته. باید فکری کرد

جلسهٔ بررسی سیاست‌های آمریکا در قبال ایران-۱۹۵۷ میلادی

برای نگرانی‌هایی که تو ایران داریم، نیازه تا به سازمان متمرکز امنیتی تو این کشور تأسیس بشه که نیاز به تأمین مالی و آموزش از سمت ما داره.

موافقم. ایران پایگاه مهم ماست؛ زودتر اقدام کنین.

جلسهٔ آیزنهاور، رئیس‌جمهور آمریکا با رئیس سازمان سیا

آمریکا با تشکیل این سازمان موافقت کرده. آمادهٔ تزریق بودجه و آموزشه.

ما هم لایحهٔ تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور رو به مجلس دادیم.

ساز جدایی

انگلیسی‌ها سرانجام تصمیم گرفتند به اشغال ۱۵ سالهٔ بحرین پایان بدن و برا همین فرصتی برای ایران فراهم شد تا بتونه مجدداً اعمال حاکمیت خودش رو بر بحرین پس بگیره. اما مسیری که محمدرضا پهلوی انتخاب کرد، متفاوت بود. اگرچه اولش خیلی رجز خونده شد اما بعدش با توجیهات و بهونه‌هایی از حق حاکمیت سرزمینی‌مون کوتاه اومدن و استان چهاردهم ایران رسماً در ۱۳۵۰ خورشیدی بخشیده شد.

اما شیخ‌نشین‌ها می‌خوان یک کشور جدید تشکیل بدن که بحرین رو هم شامل میشه.

الان بهترین فرصته تا بحرین رو پس بگیریم.

بی‌خود! وزارت خارجه بیانیهٔ تندی بده. خودم هم مصاحبه می‌کنم.

تصمیم گرفتیم از شرق سوئز خارج بشیم. تا پایان سال ۱۹۷۱ هم از بحرین خارج می‌شیم.

کابینه دولت انگلیس-۱۹۶۸

زورشون به انگلیس نمی‌رسه اما می‌کن بحرین ارزش نداره. یعنی دعوا سریه چیز بی‌ارزشه؟!

اصلاً بحرین دیگه به دردمون نمی‌خوره! نفت که نداره؛ صید مروارید هم دیگه جالب نیست. منم نمی‌خوام به زور بحرین رو نگه دارم.

انگلیسی‌ها می‌گن به جای بحرین، جزایر سه‌گانه رو به شما پس می‌دیم.

بحرین هرگز به شما برنمی‌گردد. فکر گزینه‌های دیگه هم نباشین که عواقب بدی براتون داره.

ما نمی‌تونیم از حق حاکمیت‌مون بگذریم.

مذاکرات محرمانهٔ ایران و انگلستان بر سر جدایی بحرین-۱۳۴۹

مصاحبهٔ شاه خیلی بد بود. اگر منطقش اینه، پس چرا دربارهٔ جزایر سه‌گانه گفته اگه نیاز باشه به زور متوسل می‌شیم؟

می‌بینی دربارهٔ بحرین چطور صحبت می‌کنن؟! انگار اضافیه! به خاک‌فروشی عادت دارن! تحقیقم هنوز کامل نشده اما همین نقشه‌ای که کشیدم رو ببینین!

می‌بینی دربارهٔ بحرین چطور صحبت می‌کنن؟! انگار اضافیه!

۱۳۳۵ش، عهدنامهٔ پاریس با بریتانیا

۱۱۹۲ش، عهدنامهٔ گلستان با روسیه

۱۳۱۰ش، قرارداد مرزی با ترکیه

۱۲۰۶ش، عهدنامهٔ ترکمانچای با روسیه

۱۲۶۰ش، عهدنامهٔ آخال با روسیه

۱۲۴۹ش و ۱۲۵۱ش قرارداد گلد اسمیت

این همه‌پرسی بحرین همه‌ش بازی انگلیس و سازمان ملل بود. از چند تا خانواده نظرسنجی کردن و بعدش اعلام کردن اکثر مردم بحرین به استقلال رأی دادن.

چگونه دولت می‌خواهد زیر سایهٔ استعمار انگلیس رأی آزاد مردم را جویا شود؟ ما نمی‌توانیم گوشه‌ای از مملکت را به هر دلیلی به گوشهٔ دیگر برتری ببخشیم. اقدامات دولت را منطبق با اصول حاکمیت ملی ایران نمی‌دانیم.

مجلس شورای ملی

انگلیسی‌ها نمی‌خوان موازنه منطقه‌ای به نفع ایران به هم بخوره.

رسماً خاک کشور رو بخشیدند!